

کرونازدگی: حال و هوای مردم در اتوبوس و مترو

سهراب رضایی

تصور کنید کشوری که طبق گفته یک مقام رسمی از هر چهار نفر جمعیتش یک نفر دچار بیماری روانی است و ۶۷ درصد بیماری‌های روانی در جامعه شامل یا همراه با افسردگی و اضطراب است ناگهان به دومین کانون آلودگی و انتشار ویروس کرونا در جهان تبدیل شود. اوضاع در چنین جامعه‌ای به چه شکلی در خواهد آمد؟ این گزارش با گشتن در شبکه حمل و نقل عمومی شهر تهران و دقت بر رفتار و گفتار مردم تهیه شده است. گزارش‌ها از سایر شهرهای ایران نیز نشان می‌دهد وضعیت در بیشتر نقاط ایران به همین شکل است.

اختلال‌های روانی در سایه نظام ولایی

در سال ۱۳۹۳ نایب رئیس انجمن روانشناسان ایران اعلام کرد که «نزدیک به یک چهارم جمعیت کشور اختلال روان‌پزشکی دارند.» دکتر مجید صادقی در گفت و گو با ایسنا اعلام کرد: «بیماری‌های روانی بعد از بیماری قلب و عروق و تصادفات رانندگی جاده‌ای؛ بیشترین آمار را به خود اختصاص می‌دهد.»

این از آن آمارهایی است که در نظام جمهوری اسلامی فقط یکبار منتشر می‌شود و اعلام کننده آن باید خیلی شانس داشته باشد که متهم به نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، اقدام علیه امنیت کشور یا خوراک‌دهی به رسانه‌های معاند نظام نشود. چه معنی دارد در یک جامعه اسلامی که حاکمان آن خود را نمایندگان خدا روی زمین می‌دانند، یک چهارم ملت مسلمان دچار اختلال روانی باشند؟ آقای دکتر مجید صادقی به اندازه آقای سعید نمکی، وزیر بهداشت فعلی ایران که این روزها در اخبار مربوط به کرونا گاهی خیر استعفا و گاهی خبر تکذیب استعفایش منتشر می‌شود به آداب سخن گفتن در نظام مقدس جمهوری اسلامی مسلط نبود برای همین دیگر در رسانه‌ها آفتابی نشد.

سعید نمکی چند روز قبل از دومین سالگرد قیام دی ماه ۱۳۹۶ نسبت شیوع افسردگی و مشکلات و اختلالات روانی در ایران هشدار داده و آن را «زنگ خطری بزرگ» خواند. او از دامن زدن به «دل‌مردگی، یاس و ناامیدی» انتقاد کرد و هر قدمی در این مسیر را «خیانت ملی به کشور» توصیف کرد. در منطق نظام اسلامی، افسردگی و یاس ناشی از گرانی، تورم، اخبار اختلاس‌های چند هزار میلیارد تومانی، کشتار آبان، شلیک به هواپیمای مسافربری،

خطر جنگ، تحریم‌های موشکی و هسته‌ای، شیوع کرونا و فساد مسئولان نظام مصداق خیانت و یک مسئله امنیتی است. برای نظام جمهوری اسلامی افسردگی و یاس مردم ایران از این جهت بد است که ممکن است برای بقای نظام خطرناک باشد. مشکلات اجتماعی، فرهنگی و پزشکی در جامعه ایران تا زمانی که خطری برای نظام نداشته باشند اهمیتی ندارند. دکتر مجید صادقی به این مسئله توجه نکرده بود که دغدغه‌های امنیتی نظام از مسائل صنف محترمی که ایشان به آن تعلق دارد مهمتر است.

به هر حال آمار از دست حکومتی که دانستن را حق شهروندان نمی‌داند در رفته و حالا ما می‌دانیم که بر اساس تحقیقات کارشناسان، اضطراب و افسردگی تقریباً دو سوم بیماری‌های روانی در ایران را به خود اختصاص داده‌اند. نایب رئیس انجمن روانشناسان ایران در یک مصاحبه رسمی که تکذیب نشده است گفته: «بیماری‌های روانی خاموش و بی‌سر و صدا هستند و اضطراب و افسردگی جزو شایع‌ترین بیماری‌های روانی است که در زنان به دلیل تفاوت‌های فیزیولوژیک و نقش اجتماعی زنان در جامعه یک و نیم تا دو برابر بیشتر از مردان بروز می‌کند و ممکن است تا پایان عمر بیمار به آن مبتلا باشند.» تصور کنید کشوری که از هر چهار نفر جمعیت‌اش یک نفر دچار بیماری روانی است و ۶۷ درصد بیماری‌های روانی در جامعه شامل یا همراه با افسردگی و اضطراب است ناگهان به دومین کانون آلودگی و انتشار ویروس کرونا در جهان تبدیل شود. اوضاع در چنین جامعه‌ای به چه شکلی در خواهد آمد؟

افزایش اعتماد به حکومت یا افزایش بی‌اعتمادی به آن

وقتی فاجعه بزرگی در کشوری رخ دهد عملکرد حکومت آن کشور در مقابله با فاجعه است که ممکن است به تقویت اعتماد مردم به آن حکومت یا روگردانی بیشتر مردم از آن حاکمیت گردد. اگر جامعه ببیند که حکومت با تمام قدرت درگیر رفع مشکل شده است اکثریت مردم آن جامعه حداقل در مسائلی که مربوط به آن مشکل خاص است به حکومت خود اعتماد خواهند کرد و در مبارزه با آن مشکل فراگیر با حکومت همکاری خواهند داشت. به طور مثال حکومت چین با وجود سیاست‌هایی که علیه آزادی‌های سیاسی اعمال می‌کند و با وجود اینکه در روزهای ابتدایی از علنی شدن شیوع ویروس کرونا خودداری کرده است، اکنون به این دلیل که پنهانکاری را کنار گذاشته و سیاست تهاجمی و قدرتمندانه‌ای علیه ویروس کرونا در پیش گرفته است تا حدود زیادی توانسته است مرجعیت مبارزه با این مشکل را در جامعه چین و جامعه پزشکی جهانی در اختیار بگیرد. چند روز پیش «تدروس ادهانوم گبریسوس»، مدیرکل سازمان بهداشت جهانی «اقدامات شگفت‌انگیز» مقامات چینی را در مقابله با ویروس کرونا ستود.

از طرف دیگر اگر مردم کشوری ببینند که حکومتی با وجود افشا شدن دروغ‌های مداوم همچنان دست از دروغ‌گویی بر نداشته و حاضر نیست مسئولیت حفاظت از شهروندان را در مقابل یک ویروس مرگبار بپذیرد این خطر وجود دارد که شهروندان و حکومت وارد کشمکش‌ها و سیاست‌های متضادی علیه یکدیگر شوند. این وضعیت مقابله با یک مشکل جمعی مانند انتشار یک ویروس مسری در جامعه را به شدت دشوار می‌کند. در مورد حکومت جمهوری اسلامی این وضعیت در حادثه‌ترین شکل خود قرار داد. ویروس کرونا وارد ایران شده اما حکومت یک ماه در مورد آن پنهانکاری کرده است تا مردم بی‌خبر از اوضاع در مراسم ۲۲ بهمن و انتخابات مجلس شرکت کنند. دولت به جای قرنطینه قم، فروش ماسک و مواد ضد عفونی را در داروخانه‌های ایران ممنوع کرده است. پلیس

ایران به جای تشکیل تیم‌های شناسایی و جمع‌آوری افراد در معرض ویروس کرونا، به شهر قم نیروی ضد شورش و ابزار سرکوب اعزام کرده است. به جای آنکه مسئولان وزارت بهداشت به فکر حفاظت از پزشکان و پرستاران در بیمارستان‌های ایران باشند **حراست بیمارستان‌ها** آنها را تحت فشار قرار داده و نیروهای امنیتی در بعضی بیمارستان‌ها موبایل پرسنل بیمارستان‌ها را در هنگام کار توقیف می‌کنند تا اخبار بیماری به رسانه‌ها درز نکند. صدا و سیما جمهوری اسلامی به جای پخش برنامه‌های بهداشتی و پزشکی مشغول پخش برنامه‌های مربوط به انتخابات مجلس، تبلیغاتی درباره فعالیت هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم و اعلام خبر مرگ و میر آنفولانزا در آمریکا است. این وضعیت به شدت مردم ایران را مقابل حکومت و دولت قرار داده است. مردم ایران که به تازگی در اعتراضات آبان هزار و پانصد کشته داده‌اند فعلاً در شبکه‌های اجتماعی دروغ‌های حکومت درباره کرونا را افشا می‌کنند. پلیس فتا بیکار ننشسته و با **رصد شبکه‌های اجتماعی** کسانی که درباره ویروس کرونا خبر منتشر کرده‌اند را به بهانه شایعه‌پراکنی بازداشت می‌کند.

بیشتر از اینکه کرونا عامل ترس و وحشت مردم ایران شده باشد این بی‌پناهی مردم است که **وحشت ژرف** ایجاد کرده. در ایران حکومت نه تنها خود را از همه وظایف جمعی در برابر مردم کنار کشیده، آشکارا علیه معیشت، سلامت و امنیت روانی مردم تصمیم‌گیری می‌کند.

در چنین وضعیتی طبیعی است که مردم از ترس دچار جنون شوند و به دلیل فقدان اطلاع‌رسانی صحیح و کافی دست به رفتارهای نادرست از نظر پزشکی بزنند.

این روزها در جامعه ایران رفتارهای عجیب و غریبی دیده می‌شود که مقصر اصلی آن دروغ‌گویی حکومت و عقل‌گریزی در یک نظامی-ولایی-امنیتی است. چه کسی فکرش را می‌کرد زمانی در ایران **زنجبیل** تبدیل به کالای قاچاق شود؟

سوءظن، ترس و قیمت‌های کرونایی

این گزارش با گشتن در شبکه حمل و نقل عمومی شهر تهران و دقت بر رفتار و گفتار مردم تهیه شده است. گزارش‌ها از سایر شهرهای ایران نیز نشان می‌دهد وضعیت در بیشتر نقاط ایران به همین شکل است.

این روزها اگر در مترو یا اتوبوس‌های درون شهری سوار شوید حتماً متوجه نگاه‌های غیرعادی دیگر مسافران خواهید شد. نگاه‌هایی که هم ترسناک هستند و هم تا حدودی خنده‌دار. افرادی که صورت خود را با ماسک پوشانده‌اند با نگاه‌هایی شبیه به ماموران پلیس به دیگر مسافران نگاه می‌کنند. کافی است کسی کوچکتری کار مشکوکی انجام دهد تا چند مسافر با وحشت جای خود را عوض کنند. تا پیش از اعلام رسمی شیوع کرونا در ایران، وقتی مترو یا اتوبوس وارد ایستگاه جدیدی می‌شد مسافران هجوم می‌آوردند تا جای نشستن پیدا کنند اما چند روزی است که وضعیت تغییر کرده. مسافران تازه وارد ابتدا نگاهی به دیگر مسافران می‌اندازند و اگر آنها را مشکوک به کرونا تشخیص دهند روی صندلی نمی‌نشینند. رفتارها پر از تردید شده است. مردم بی‌اختیار به چیزهای دست می‌زنند و بعد با پشیمانی به دست‌های خود که گمان می‌کنند آلوده به ویروس کرونا شده است نگاه می‌کنند و نمی‌دانند با آن چه کنند. چند دقیقه‌ای دست خود را طوری نگه می‌دارند که با بدن یا وسایل خودشان تماس نداشته باشد اما بعد یادشان می‌رود و دست‌ها را پائین می‌آورند.

با ظهور کرونا در ایران، فاصله بین درهای مترو و فضای خالی بین قسمت زنانه و مردانه اتوبوس‌های شرکت واحد مشتری‌های زیادی پیدا کرده‌اند. برخی مسافران کنار درها و پنجره‌ها می‌ایستند و به جمعیت پشت می‌کنند تا کرونا نگیرند. بعد از افزایش افرادی که ماسک بر صورت دارند حالا بر تعداد کسانی که دستکش یکبار مصرف استفاده می‌کنند افزوده شده است.

این دستکش‌ها قرار است از تماس دست با میکروب‌ها و ویروس‌ها جلوگیری کنند اما بیشتر آنهایی که دستکش به دست دارند با همان دستکش‌ها ابرو یا صورت خود را می‌خارانند. هنوز دستکش بیشتر از آنکه استفاده بهداشتی داشته باشد استفاده روانی دارد.

دست‌فروش‌های درون مترو و اتوبوس موقعیت دردناکی دارند. آنها مجبور هستند برای امرار معاش وارد اتوبوس‌ها و قطارهایی شوند که مسافران آن اگر مجبور نبودند برای امرار معاش از آنها استفاده کنند وارد آنها نمی‌شدند. بعضی مسافران به دست‌فروشان به عنوان عامل پخش کرونا نگاه می‌کنند و زیر لب به آنها فحش می‌دهند. ترس از کرونا و نگاه نفرت‌انگیز مسافران ترسیده از کرونا چنان به دست‌فروشان فشار آورده است که روحیه طنز پیدا کرده‌اند.

یک فروشنده بیسکوئیت ویفر با صدایی لرزان می‌گوید: «خانم‌ها و آقایان محترم این ویفرها ساخت ایران است و هیچ ربطی به کشور خاک بر سری چین ندارد. از ویروس کرونا نترسید و خرید کنید. کرونا وارد ایران شد ولی رئیس جمهور دستور داد او راه ندهند. خجالت‌زده شد و رفت کشور‌های دیگر. از شنبه کرونا تعطیل است. اگر می‌ترسی از همین الان ویفر بخر؛ شنبه که کرونا به دستور آقای روحانی از ایران رفت ویفرها را باز کن و بخور. خانم‌ها و آقایان به خاطر کرونا تخفیف دادیم دوتا پنج هزار تومن. شنبه که کرونا از ایران برود همین‌ها دانه‌ای پنج هزار تومان گیرتان نمی‌آید.»

واگن‌های جدید مترو در ایران به هم متصل هستند اما واگن‌های قدیمی فضای بسته‌ای دارند و نمی‌توان بین آنها تردد کرد. واگن‌ها مترو این روزها به دلیل ترس از ویروس کرونا خلوت‌تر و ساکت‌تر از گذشته است. کسی جرأت ندارد دهان خود را باز کند زیرا مردم می‌ترسند که ویروس کرونا از راه هوا وارد دهان شوند. در یکی از واگن‌های قدیمی یک مرد بلندقد با کیسه بزرگ و مشکی وارد شد و به رسم دست‌فروشان با صدای بلند فریاد کشید: «خانم‌ها و آقایان!» قبل از اینکه فرصت کند کمربندهای خود را برای فروش از کیسه مشکی خارج کند چند نفری با وحشت از جای خود بلند شدند. یک مسافر اعتراض کرد که «مرد حسابی این چه وضع دست‌فروشی است؟ مگر نمی‌بینی همه ترسیدند؛ چرا داد می‌زنی؟» فروشنده پاسخ داد: «پس چکار کنم حاجی؟ پانتومیم بازی کنم؟ مجبورم حرف بزنم.» مسافر معترض گفت: «حرف بزن ولی داد نزن»؛ دستفروش صدایش را شبیه پیجرهای فرودگاه کرد و در حالی که مثل گربه راه می‌رفت به آرامی تکرار می‌کرد: «مسافرین محترم نترسید. کرونا نیست، منم. براتون کمربند آوردم. ماسک خالی فایده نداره. کمرتون را محکم ببندید که خدای ناکرده کرونا از اون پشت‌ها وارد نشه. کمربند با دلار دولتی فقط دونه‌ای ده هزار تومان. جنس بهتر هم دارم بیست هزار.»

استریل کردن ماسک با بخار کتری

در ایستگاه مترو دروازه دولت دو کارگر میانسال وارد مترو شدند. بین شصت تا هفتاد درصد مسافران ماسک بودند. یکی از آنها به دیگری گفت: «فقط ما ماسک نزدیک؛ نگاه کن همه ماسک دارند. شانس که نداریم، کرونا می‌گیریم.» همراه او پاسخ داد: «شانس مال وقتی است که پول داشته باشی با اسنپ بروی سر کار. وقتی مجبوری سوار مترو بشوی دیگر کرونا را گرفتی. حالا ان‌شاءالله که خفیف باشد و رد کند.»

در ایستگاه مترو صادقیه یک خانواده شامل یک پیرمرد، یک پیرزن، یک خانم جوان، دو کودک و یک مرد جوان یک ردیف کامل صندلی را اشغال کرده‌اند. همه آنها به جز مرد جوان ماسک روی صورت خود دارند. پیرمردی که از ماسک و دستکش یکبار پوشیده بود به مرد جوان تذکر داد که او هم باید رعایت کند تا زحمات خانواده‌اش برای پیشگیری از کرونا نقش بر آب نشود. مرد جوان پاسخ داد: «این ماسک‌ها را دانه‌ای بیست و پنج هزار تومان خریدم. به اندازه گیرم نیامد. همین‌ها باید هر روز عوض شود ولی ماسک نیست. خانم شب‌ها این ماسک‌ها را با بخار آب داغ استریل می‌کند.» او اضافه می‌کند: «حالا یکی از بچه‌های شرکت هست که آشنا دارد و قرار شده چندتا ماسک برای ما بیاورد. تا آن موقع خدا حواسش به ما هست.» پیرمرد که به او تذکر بهداشتی داده بود گفت: «نه پسر. اینجا زیر زمین است. خدا دیگر وقت نمی‌کند روی زمین را رسیدگی کند چه برسد به ما که زیر زمین هستیم. خدا با مسافر مترو و اتوبوس کاری ندارد. اگر ماشین شخصی داشتیم شاید کاری برای ما می‌کرد ولی این پائین خودمان باید مراقب خودمان باشیم.»

سرفه خشک یعنی کرونا و عطسه یک گناه کبیره است

تا چند روز پیش در ایران کیت تشخیص کرونا وجود نداشت و اکنون نیز از کیت‌های موجود فقط برای آزمایش نمایندگان مجلس، اعضای دولت و مقام‌های حکومت استفاده می‌شود. صدا و سیما اطلاعات کافی به مردم ایران نمی‌دهد و مردم فقط این را می‌دانند که: «سرفه خشک به احتمال زیاد یعنی کرونا!»

افراد بسیاری با سرفه خشک به بیمارستان‌ها مراجعه می‌کنند اما در بیمارستان‌ها به آنها می‌گویند «اگر جان خود را دوست دارید فرار کنید و فقط وقتی داشتید می‌مردید به اورژانس بیایید.» پرستاران و مسئولان اورژانس به مراجعین با علائم کرونا می‌گویند اگر مجبور نبودند خود آنها هم فرار می‌کردند و «پا توی بیمارستان نمی‌گذاشتند.» این وضعیت باعث شده سرفه خشک ترسناک‌ترین علامت بیماری کرونا از نگاه مردم ایران باشد چون چیز بیشتری به آنها آموزش داده نشده و آزمایش کرونا برای افراد عادی و شهروندان ایران فعلاً در دسترس نیست.

این روزها به قدری مردم دهان خود را بسته نگاه می‌دارند و به سرفه خشک فکر می‌کنند که گاهی از روی تلقین دچار سرفه می‌شوند. در اتوبوس شرکت واحد یک شهروند حدوداً چهل یا چهل و پنج ساله که با شال گردن جلوی دهان و بینی خود را پوشانده بود چند سرفه ریز کرد. همه برگشتند تا سرفه کننده را شناسایی کنند. او در حالی که به دلیل نگرانی نفس خود کبود شده بود عاقبت دهان خود را باز کرد و بعد از چند سرفه خطاب به جمعیت گفت: «به خدا من سالمم. اینقدر دهانم را بسته نگه داشتم خشک شده. مریض نیستم به خدا.»

این روزها اگر کسی در سیستم حمل و نقل عمومی یکبار عطسه کند و در هنگام عطسه کردن جلوی دهان و بینی خود را بگیرد ممکن است با اغماض از گناه کبیره او چشم‌پوشی شود اما اگر تعداد عطسه‌ها بیشتر از یکی باشد آن

فرد یا باید از اتوبوس یا مترو پیاده شود و سوار قطار یا اتوبوس بعدی شود و یا اینکه محل ایستادن خود را عوض کند.

مرز بین بی‌رحمی و دقت در بین مردمی که از کرونا ترسیده‌اند مخدوش شده است. در این میان کسانی نیز پیدا می‌شوند که از ترس مردم از کرونا سوءاستفاده می‌کنند. کسانی هستند که جعبه‌ای ۳۵ هزار تومانی ماسک را ۱۸۰ هزار تومان می‌فروشند. برخی از مسافران در ایستگاه‌های مترو و اتوبوس نزدیک به مراکز تجاری، ویروس کرونا را به راهکاری برای یافتن جای نشستن تبدیل کرده‌اند. تیپ‌های بازاری که ماسک زده‌اند و دستکش پوشیده‌اند؛ آنقدر بالای سر مسافرانی که نشسته‌اند سرفه می‌کنند تا آنها از ترس بلند شوند و اینها بتوانند بنشینند. از لحظه‌ای که می‌نشینند سرفه‌های آنها بند می‌آید. این رفتار زشت در کمتر از یک درصد مسافران مترو دیده می‌شود اما در ایستگاه‌های مترو ملت، بهارستان، فردوسی، دروازه دولت، خیام، هفت تیر و امام خمینی بیشتر دیده می‌شود.

خنده‌های کوچک و غم‌های بزرگ

این روزها ترس از کرونا باعث مشاهده اتفاقات خنده‌داری در سیستم حمل و نقل عمومی شده است. ماسک‌های عجیب و غریب، فرار مردم با شنیدن صدای عطسه، جملات طنز دست‌فروشان، راننده اتوبوس‌هایی که در سرمای زمستان شیشه را پائین نگه می‌دارند تا باد داخل اتوبوس شود و ویروس کرونا سمت آنها نیاید، چند زنان چادری که روی ماسک‌های خود یا زهرا نوشته‌اند، پسران جوانی که ماسک‌های عجیبی با مارک نایک روی صورت دارند، استفاده از پوشش‌های مخصوص کوهنوردی برای مقابله با ویروس کرونا، عینک‌های مخصوص اسکی که یواش یواش دارد برای مقابله با کرونا مورد استفاده قرار می‌گیرد و فاصله گرفتن مردم از کارتن‌خوابها، افراد ژولیده و کسانی که تیپ هنری دارند. این صحنه‌ها گاهی تبدیل به کمدی می‌شوند اما خنده‌های ناشی از آن بسیار کوچکتر از این هستند که ترس‌ها و غم‌های بزرگ را بپوشانند.

کارگران افغان پولی برای خرید ماسک ندارند. به ندرت دیده می‌شود که آنها ماسک بر صورت داشته باشند. افغان‌های نوجوان سعی می‌کنند با دستمال‌های رنگی که دور گردن خود می‌پیچند جلوی دهان و بینی خود را نیز بپوشانند اما افغان‌هایی که سن و سال بیشتر دارند فقط سر خود را پائین می‌اندازند. انگار ویروس کرونا برای آنها که سال‌ها کشور خود را در آتش جنگ دیده‌اند به اندازه ترکش بمب‌های روسیه، آمریکا، طالبان و القاعده ترسناک نیست.

کارگران ایران بسیار شبیه آنان هستند. این دیوار نوشته عربی که «وطن برای اغنیا و وطن پرستی برای فقرا است» را می‌شود در چفیه‌ها، پارچه‌ها و دستمال‌هایی که کارگران یا پیرمردها به دور دهان و گردن خود پیچیده‌اند دید. تعدادی کمی از آنها ماسک به صورت دارند اما ماسک‌هایشان به قدری چرک هستند که معلوم است آنها از محیط کار با خود و از روی ناچاری به صورت زده‌اند. اگر کارگری در ایران آنقدر خوش شانس باشد که ماهی دو میلیون و پانصد هزار تومان حقوق بگیرد با همه حقوق یک ماه خود فقط می‌تواند هفتاد عدد ماسک N ۹۵ خریداری کند. در شهرهایی مانند قم، رشت، اراک، بابل، آمل و لاهیجان با این پول فقط می‌توان پنجاه عدد ماسک خرید و این به شرطی است که کسی بتواند ماسک پیدا کند. در ایران کرونایزده ماسک تبدیل به یک وسیله لاکچری شده است. از نوع ماسکی که مردم به صورت خود زده‌اند، و نو بودن یا کهنگی آن می‌توان کمی درباره وضع طبقاتی آنها حدس

و گمان کرد. کسانی هم هستند که این روزها نمی‌توان آنها دید. درست مثل روزهای اعتراضات آبان، آخوندها غیب شده‌اند. دیگر خبری از آنها در خیابان‌ها، متروها و اتوبوس‌های شرکت واحد نیست. آخوندها و پولدارها در سطح شهرها تردد نمی‌کنند؛ معلوم نیست کجا رفته‌اند. دیگر از تجمع و ترافیک ماشین‌های گرانقیمت جلوی رستوران‌های و مراکز تفریحی گرانقیمت خبری نیست.

برخی افراد در شبکه‌های اجتماعی از بی‌خیالی مردم ایران شکایت دارند و این مسئله را که هنوز نیمی از مردم ایران از ماسک و دستکش یکبار مصرف استفاده نمی‌کنند دلیل ناآگاهی و بی‌فرهنگی آنها می‌دانند اما این اتهام دروغ است. این یک مشکل اقتصادی است و ربطی به فرهنگ ندارد. با کمی دقت می‌توان دید که در محیط‌های عمومی آنها که ماسک ندارند با حسرت به آنها که ماسک دارند نگاه می‌کنند. به زبان می‌آوردند که «اگر داشتیم ما هم می‌زدیم» و گاهی از دیگرانی که رخت و لباس آنها هم‌سطح خودشان است می‌پرسند: «ماسک از کجا گیر آورده‌اید؟»

اگر کسی معتقد است ماسک نزدن مردم دلایل فرهنگی دارد سوار وسایل حمل و نقل عمومی شود و به نگاه زنان و مردان سالخورده‌ای که ماسک ندارند دقت کند. به نگاه نگران کارگران افغان، به نگاه زیرچشمی کارگران ایرانی، به نگاه از سر عجز و استیصال سالمندان به ماسک‌های روی صورت دیگران دقت کنید تا متوجه شوید بخش زیادی از آنها که ماسک به صورت ندارند اگر توانایی خرید این وسایل را داشتند حتماً از آنها استفاده می‌کردند. اتفاقات خنده‌دار درون قطارهای مترو و اتوبوس‌های شرکت واحد نمی‌تواند غم بزرگ این نگاه‌ها و ناتوانی فرودستان ایران از خرید چند عدد ماسک را بپوشاند. در کشوری که چرخه غنی‌سازی اورانیوم و خط تولید موشک بالستیک وجود دارد نه تنها ماسک N 95 که ماسک‌های یکبار مصرفی که تا ده روز پیش دویست تومان قیمت داشتند کمیاب و گران شده است.

این روزها قیمت اجناس بهداشتی کاملاً از قواعد بازار آزاد طبیعت می‌کند. احتکار رواج یافته است. دارندگان ماسک، دستکش، ژل ضدعفونی و الکل دوست ندارند اجناس خود را بفروشند و به جز دو یا سه مورد کوچک، دولت و قوه قضائیه دخالتی در کار محترمان نکرده است. الکل طبی در تهران شیشه‌ای شصت هزار تومان فروخته می‌شود و در دیگر شهرهای ایران نایاب شده است. شیرینی‌پزی‌ها دستکش‌های مخصوص کار قنادی که جنسی شبیه به کیسه فریز دارد را جفتی سه هزار تومان می‌فروشند. داروخانه‌ها بعد از مصوبه دولت مبنی بر ممنوعیت فروش ماسک و مواد ضد عفونی، اجناس خود را به سیگارفروشی‌ها و بقالی‌های نزدیک خود داده‌اند تا با قیمت بالاتر بفروشند. در این اوضاع به مادری که از یک دستفروش مترو یک ماسک غیر استاندارد و غیر استریل را پنج هزار تومان می‌خرد و آنرا روی صورت بچه خود می‌گذارد نمی‌توان خندید و نمی‌توان او را متهم به بی‌فرهنگی کرد. یک ماسک غیربهداشتی پنج هزار تومانی آخرین کاری است که از دست بعضی مردم ایران برای مراقبت از فرزندانشان ساخته است.